



کشور عمان

نویسنده: روزبه پارساپور

کشور پادشاهی عمان دومین کشور بزرگ شبه جزیره عربستان از ناحیه مساحت می باشد که در حدود ۳۰۹،۵۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بیشتر خاکهای عمان کوهستانی است و در اقصی جنوب جزیره عربستان واقع شده است. در بیشتر بخش های کشور عمان رشته کوه های بزرگ و سخت گذر حجر که از دشت ها و جلگه های از رأس مسندم شروع می شود و در امتداد امارت رأس الخیمه و فجیره و سلطنت عمان می گذرد تا بیابان ها و هامون های «الجو» امتداد یافته است می پوشاند. در مناطق داخلی عمان نیز کوه های متعددی وجود دارد. بلندترین قله این رشته کوه های بزرگ که از این مناطق عبور می کند کوه حجر نامی می شود. در وسط این کوه جبل اخضر قرار دارد که ارتفاعش به ۳۰۷۵ متر می رسد. در

ارتفاعات این کوه زیبا رنگهای مختلفی دارد و بشکل مدرج است. این کوه در بین سهل و دشت و تپه‌ماهورهای بزرگ واقع شده‌است. در تپاین خاک مناطق کشور عمان اختلاف گوناگونی وجود دارد، زمینهای سیخ در کرانه دریا، تا سهل حاصلخیز باطنه در جنوب شرقی و مسقط، و از صحرای پهناور ربع الخالی تا حدود کوههای سرسبز صلاله که شبیه مناطق استوایی است. محدوده کشور عمان از مغرب امارات متحده عربی و عربستان سعودی، از جنوب کشور یمن، از شمال تنگه هرمز، و از سمت مشرق به دریای عرب محدود می‌شود، درازی ساحل عمان ۱۷۰۰ کیلومتر می‌باشد و جمعیت آن بالغ بر ۲،۵۷۷،۰۰۰ نفر می‌باشد.

اهمیت استراتژیک عمان علاوه بر شبه جزیره ی «مسندم» و کرانه های جنوبی تنگه ی هرمز، موقعیت ویژه ی این کشور در غرب اقیانوس هند است. در باریک ترین قسمت جنوب شبه جزیره ی «مسندم» می توان با حفر کانالی بین خلیج فارس و دریای عمان ارتباط دریایی برقرار کرد. افزون بر این واقع شدن تمام بنادر عمان در دریای عمان و عرب برای این کشور امتیازی ویژه بوجود می آورد و می تواند به هنگام بروز اغتشاش در خلیج فارس معبر مناسبی برای صدور منابع فسیلی کشورهای این حوزه به خارج باشد. وجود منابع فسیلی و معدنی بر اهمیت این کشور در سطح جهانی می افزاید.

این ساخت نظیر ایران دارای سابقه و از قدمت تاریخی برخوردار است (استقلال ۱۶۵۰ میلادی از پرتغال) اگرچه ایران دارای سابقه ی اقتدار دولت منطقه ای و جهانی همراه با استمرار تاریخی می باشد. الگوی ملت براساس قومیت عرب، زبان عربی (سایر زبان ها: انگلیسی، بلوچی، اردو، هندی، فارسی) دین اسلام (۷۵ درصد اباضیه ما بقی سنی، شیعه، هندو و مسیحی) شکل گرفته است (میر رضوی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). از طرف همسایگان خود احساس تهدید قابل توجهی نمی کند و نسبت به ایران به عنوان همسایه ی قدرتمند خود جانب احتیاط را رعایت می نماید. عمان در دروازه ی خلیج فارس، در معرض نفوذ پذیری از سوی قدرتهای فرامنطقه ای قرار دارد. نیازهای امنیتی و فن آوری محل مناسبی برای این موضوع شناخته می شود. این کشور در گذشته برای برقراری امنیت خود و مقابله با شورش ظفار زیر چتر حمایتی همسایه ی شمالی خود یعنی دولت شاهنشاهی ایران قرار گرفته بود و به همین خاطر همواره یک حس احترام و سپاس نسبت به ایران در بین دولتمردان آن کشور وجود دارد.

ریشه های ایرانی عمان

عمان در طول تاریخ به نام‌های مختلفی نامیده شده‌است. اما بارزترین نام آن مگان یا مغان بوده است. این نام ارتباط زیادی به صناعت کشتی سازی و معادن مس «نحاس» در زبان سومریان داشته‌است. همچنین مدتی نام عمان مزون یا ماسون بوده‌است نسبتاً به وجود تعداد زیادی از چشمه‌های آب شیرین در این مناطق. همچنین نام «عمان» نام مکانی بسیار قدیمی بوده‌است در یمن و از آنجا قبائل عربی مهاجرت نموده‌اند به عمان بعد از ویران شدن سد مأرب نیز گفته اند. برخی مؤرخین نوشته‌اند که وجه تسمیت عمان به «عمان» بر می‌گردد به (عمان بن سبأ بن یغثان بن ابراهیم).

در سده های پیش از ظهور اسلام بسیاری از سرزمینهای جنوب خلیج فارس مسکن نژاد ایرانیان بوده است. به طوریکه نام این دریا به دلیل اینکه ایرانیان تنها تمدن و ملت شناخته شده در اطراف آن بوده اند به نام پارسیان نامگذاره شده است. چنانچه دولت سلطان نشین عمان، مردم کشورش و مردم ایران را از یک منشاء میدانند و تاکید دارد که مردم کنونی شیحوح در شمال عمان بازماندگان ساکنان اولیه این منطقه هستند که از کلیه دیگر قبیله های عرب تیر پوست ترند. (۱) والتر داستال میگوید که اجماع شیحوح ترکیبی از دو تیره ایرانی و عرب هستند که کمزره تیره ایرانی و از ریشه بلوچ آریایی هستند و ساکنان اصلی مسندم عمان و منطقه عمان شمالی را شکل میدهند (۲) وزارت فرهنگ و اطلاعات عمان تاکید دارد که شیحوح عمان به دو زبان فارسی و عربی سخن میگویند (۳)

تاریخ و جغرافیا نویسان عرب اسلامی سده های نخستین هجری همانند طبری و مسعودی و یعقوبی تاکید دارند که سراسر دریای پارس در دوران باستان به ایرانیان تعلق داشته است. در سده های چهارم هجری بود که ایرانیان توانستند دوباره پس از یورش اعراب همه سرزمینهای جنوب خلیج فارس را ضمیمه ایران کنند. البته حاکمیت ایران بر جنوب خلیج فارس (عمان، قطر، بحرین، کویت، امارات...) در بسیاری سالها دستخوش دگرگونی ها شده و گروههای محلی چندی در گوشه و کنار دریای پارسی سربردر آورده اند ولی در نهایت قدرت نخست این سرزمینها دولت مرکزی ایران محسوب میشده است. گروههایی ایرانی نژاد در دوران اسلامی به آن دیار رفتند و پس از چندی عربی سخن گفتن را در پیش گرفتند. از میان این قبیله های ایرانی تبار میتوان به بنی خماره، آل بوماهر، آل علی، بنی حواله اشاره کرد. گفته می شود که خانواده های حکومتی قاسمی در شارجه و راس الخیمه امارات متحده عربی از طوایف ایرانی بنی حواله و در اصل از

اطراف بندر عباس هستند... بومیان ایرانی تبار بحرین (دریایی و کرانه ای) در مجموع بحارینه خوانده میشوند. اینان شیعه مذهب اند و شمارشان در بحرین دریایی از پنجاه هزار تن فراتر می‌رود. شمار آنان در قطر، ابوظبی و عربستان سعودی به دلیل نبود سرشماری رسمی ناشناخته می‌باشد. بیشتر آنان در سرزمینهای یاد شده میان عربهای منطقه حل شده اند و به این دلیل گاه از اعراب شماره می‌شوند. (۴)

سرزمین مسندم از قرون گذشته مورد توجه بوده است و در زمان شاهنشاهی داریوش بزرگ هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) همه سرزمینهای جنوبی خلیج فارس را که برخی آنها محل سکونت سیاه پوستان آفریقایی بود را تحت حکومت مقتدر خود در آورد و در آن جا پایگاههای نظامی برقرار ساخت. سرزمین مسندم در تمام دوران مقتدر هخامنشی زیر قدرت شاهنشاهی ایران بود تا استیلای اسکندر مقدونی. در زمان پادشاهی اشکانیان نیز سرزمین های جنوبی خلیج فارس گاهی در اختیار ایران و گاهی در اختیار امپراتوری روم در می‌آمد. (۵)

تا زمان ساسانیان که شکوه ایران بزرگ به نهایت خود رسید و تا یمن سرزمین های ایران محسوب شد. عمان در زمان شاهنشاهی ساسانی نیز بخشی از ایران بزرگ بود. به طوری که در کنیبه شاپور یکم پادشاه ساسانی در کعبه زرتشت استان پارس از حدود مرزهای ایرانشهر یاد کرده است:

من خدایگاه ایرانشهر این شهرها را زیر فرمان دارم: پارس، پارت، خوزستان، میشان، اسورستان، ادیان، عربستان، اتورپاتکان (آذربایجان)، ارمنستان، گرجستان، ماهلونیا، البانیا (جمهوری آذربایجان)، بلاسکان، والخ تا، کوه کاپ (کوه قاف)، ماد، هیرکانیان، مرو، هرات و سراسر ابرشهر (افغانستان)، کرمان، سکستان، تورستان، مکران، پاراون، هند، کوشانشهر تا پاشکیبورا، تاکاشا، سغد و کوه شاش (تاجیکستان) و از دگر سو عمان، و همه این شهرها در فرمانروایشان و استانداران پیرو و باجگذار ما شدند. (۶)

برای تجسم پهناوری ایالات جنوبی ایران باید به فهرست تاریخ یعقوبی شهرستان های اسپهان و ساکستان و بحرین و یمن را نیز افزود. در رساله پهلوی شهرستانهای ایران، هم یمن و هم بحرین و هم اصفهان در قلمرو نیمروز آمده است. ایالات جنوبی ایران (حوزه خلیج فارس) دارای شش شهرستان بزرگ است: اسپهان، کرمان، پارس، ساکستان، اهواز و یمن. (۷)

البته جغرافی دان نامدار ارمنی آشخاراتسویتس از نوزده شهرستان در جنوب ایران نام برده است که دارای فرهنگ و آداب و رسوم مشترک و بسیاری از نژادها یکسان آریایی محسوب می‌شدند و پس از مهاجرت اعراب رفته رفته عرب زبان شدند و با تسلط استعمار انگلیس در سده های اخیر در این مناطق تلاش های بسیاری شد تا از هویت ایرانی خود دور بمانند و سرزمینهای ایران بزرگ در جهت منافع غرب تکه تکه باشند. آشخاراتسویتس ایالات جنوبی ایران را چنین میداند:

پارس ، خوزستان ، اسپهان ، کورمان ، توران ، مکران ، اسپت ، واشت ، ساکستان ، زاپلستان ، میسون ، هاگار ، پانیات رشیر ، دیر ، میشماهیک ، مازون ، هوزهرستان ، اسپاخل و دیبوخل.(۸) که در این میان نام مازون (عمان) و میشماهیک (بحرین) نشان از هویت ایرانی این سرزمینها و تسلط کامل ایران بر حوزه جنوبی خلیج فارس دارد.

موسس اصلی سلسله قرمطیان "عبدالله حمدان" نام داشت که اصالتا از نژاد ایرانی بود و اساس آیین خود را مبارزه و انتقام جویی از خلفای بنی عباس قرار داده بود.قرامطه در کرانه های خلیج فارس و دیلم و سپس بحرین و عمان را متصرف شدند و قلمرو بزرگی را در سالهای (۲۹۳ هجری) ایجاد کردند.(۹).در دوره دیلمان بحرین و عمان جزو قلمرو پارس محسوب میشده و شاهزادگان ایرانی یا روسای محلی که تابع ایران بودند آنجا را اداره میکردند.ابن بلخی مولف نامدار فارس نامه در مبحث فارس می نویسد:

چون نوبت بعضالدوله رسید چنان عمارات کرد که آنرا حد نبود از بندها و نواحی ساختن و در عهد او مجموع مال پارس و کرمان و عمان باعشر و مشرعه دریا بسیراف و مهرویان سه هزار هزار و سیصد و چهل و شش هزار دینار پارس با عشر و مرکبها که به سیراف بیرون آمد... (۱۰) در زمان حکومت ملک الدین سلجوقی حکومت بحرین و عمان به دست برادرش سلجوقشاه بود.پس از سلجوقیان باز بحرین و عمان به دست ملک دینار و ابوالقاسم زوزنی که بجای سلاجقه روی کار آمدند قرار گرفت.همچنین در زمان نادرشاه افشار و لطفعلی خان زند نیز عمان به دلیل هرج و مرجهای فراوان تحت نظارت ایران درآمد.در ماه مارس ۱۷۳۸ نیروی ایران شورشیان عمان را تار و مار کرد و شهرهای بهله و نزوه را به فاصله هشت روز متصرف شد.(۱۱) پس از این وابستگی فرهنگی و تاریخی چندین هزار ساله ایران و عمان در سال ۱۳۵۱ سلطان قابوس رسماً از شاه ایران برای سرکوب شورشیان کمونیست (شورش ظفار) درخواست کمک کرد.

شورش ظفار در عمان

ظفار نام جنوبی‌ترین ایالت سلطان نشین عمان است. این ایالت که مرز مشترک عمان با یمن را تشکیل می‌دهد، دارای یک نوار ساحلی باریک به طول ۱۳۷۰ کیلومتر و به عرض ۱۰ الی ۱۶ کیلومتر است. ظفار از شمال به عربستان، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به یمن و از شرق به صحرای «جده‌الحراسیس» عمان محدود می‌شود. این صحرای پهناور، ظفار را از لحاظ جغرافیایی از دیگر نقاط کشور جدا می‌سازد. «صلاله» - مرکز ظفار - شهری است بندری که از دو منطقه خشک کوهستانی در شمال، و جنگلی و ساحلی در جنوب تشکیل گردیده است.

گرچه اکثر جمعیت ۲۰۰ هزار نفری ظفار اهل تسنن هستند ولی مردم این منطقه از نظر گویش، نژاد، فرهنگ و لهجه با سایر جمعیت ایالات عمان تفاوت دارند و دوری آنان از سایر ایالت‌ها بواسطه صحرا و کویری که میان آنها با دیگر استانهای عمان فاصله ایجاد کرده، از اختلاط آنان با دیگر مردم این کشور حتی‌المقدور جلوگیری کرده است. این جدائی در کنار عقب‌ماندگی اقتصادی ایالت ظفار سبب شده که در این استان بیش از سایر قسمت‌های عمان روحیه استقلال‌خواهی شکل گیرد.

ظفار به دلایل مذکور تا ۱۸۷۹ میلادی کاملاً مستقل از دولت مرکزی عمان و به وسیله رهبران قبائل اداره می‌شد. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی عواملی مانند فقر و کشف نفت، جوانان ظفار را در جستجوی کار راهی کشورهای جنوب حوزه خلیج فارس کرد. قدرت جسمی جوانان ظفاری که نتیجه زندگی کوهستانی آنان است سبب توفیق آنان در به دست آوردن کار در کشورهای منطقه گردید. به طوری که زمانی بیش از یک چهارم پرسنل پلیس در کویت و قطر را افراد ظفاری تشکیل می‌دادند.

کارگران ظفاری در خلیج فارس به تدریج با شعارهای ملی افراطی نشأت گرفته از روحیه پان عربیستی آشنا شدند و این آشنائی سبب ایجاد پیوند و رابطه میان آنان گردید. در ۱۳۴۱ گروهی از اهالی ظفار و جمعی از تبعید شدگان سازمانهای سیاسی عرب به منظور تشکیل یک جبهه آزادیبخش عربی به هم پیوستند. این تشکل به طور پنهانی توسعه یافت و رفته رفته سازمان‌های بیشتری را در خود گرد آورد تا اینکه در ۱۱ خرداد ۱۳۴۴ با نام «جنبش آزادی‌بخش ظفار» موجودیت خود را اعلام کرد و اولین کنگره خود را در ناحیه‌ای در بلندیهای ظفار برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار سیاسی و نظامی خود را تعیین نمود. این کنگره شدیداً تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی رهبران قبیله‌های منطقه بود و

هدف اولیه خود را رهائی ظفار از حاکمیت دولت مسقط و استقلال این ایالت قرار داده بود .

یک هفته پس از این کنگره و در صبح روز ۱۹ خرداد ۱۳۴۴ که «روز انقلاب» لقب گرفته بود، این جنبش رسماً آغاز انقلاب مسلحانه در عمان را اعلام کرد. چریک‌های ظفار با وجود مشکلات فراوان نظامی و قومیتی توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی بخش‌هایی از ایالت ظفار را از کنترل حکومت مرکزی عمان آزاد سازند. استقلال جمهوری دمکراتیک یمن در ۱۳۴۷ نیز عامل دیگری بود که باعث تقویت آنان گردید. در آن زمان سلطان سعید بن تیمور که شدیداً تحت سلطه مستقیم نظامیان انگلیسی و مستشاران سیاسی آن کشور حکومت می‌کرد، زمام امور عمان را در دست داشت و در تمام ارکان کشور سیاستمدار و چهره‌های انگلیسی را به کار گمان بود. به همین دلیل نهضت آزادیبخش ظفار از ابتدای شکل‌گیری ماهیتی ضد انگلیسی داشت و سازمان‌های شرکت کننده در این جنبش علیرغم همه تفاوت‌هایی که در نوع نگرش سیاسی خود به جبهه آزادیبخش ظفار داشتند در موضع‌گیری علیه بریتانیا جبهه‌ای یکسان و هم پیمان داشتند. با این همه مجاورت ظفار با یمن جنوبی سابق - جمهوری دمکراتیک یمن - باعث شد که رفته رفته، کمونیست‌های یمن به داخل جنبش ظفار نفوذ کنند و به مرور زمان، رهبری آن را به دست گیرند. یمنی‌ها در مراحل بعد به تدریج رهبران ملی‌گرای جنبش را به حاشیه رانده و سپس نام جنبش آزادیبخش ظفار را طی کنگره‌ای که در شهریور ۱۳۴۷ در شهر یمنی «حمرین» تشکیل دادند به «سازمان آزادیبخش عمان و خلیج عربی!!!» تغییر دادند. سازمانی که به شدت تحت تأثیر تفکر جناح چپ حاکم بر جامعه عرب از جمله ناصریه‌ها و سایر دولتهای کمونیستی شوروی سابق در منطقه قرار گرفت. این حمایتها جنبش ظفار را از هویت اولیه‌اش که تشکلی برای آزادسازی ایالت ظفار بود دور ساخت و بهانه‌ای برای توجیه سرکوب آن شد .

جنبش ظفار از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به پیروزیهای مهمی نائل گشت و توانست قلمرو خود را تا نزدیکی مناطق نفت‌خیز عمان گسترش دهد و به پشتوانه مهمی برای سایر جنبش‌های مذهبی و قومی موجود در کشورهای حوزه خلیج‌فارس تبدیل شود .

سلطان قابوس که پس از برکناری پدرش سلطان سعید بن تیمور زمام امور عمان را بدست گرفته بود و خود را در خطر سقوط می‌دید از محمدرضا پهلوی درخواست یاری کرد. در آن زمان انگلیسی‌ها در حال خروج از خلیج‌فارس بودند و آمریکائیه نیز سرخورده از جنگ ویتنام با طرح «دکترین نیکسون» ترجیح داده بودند که مشکلات کانونهای بحرانی جهان را به دست رژیمهای منطقه حل و فصل کنند و از دخالت مستقیم حتی‌المقدور بپرهیزند. از این رو وقتی دولت عمان در ۲۵ تیر ۱۳۵۱ با اعزام نماینده خود به تهران رسماً از شاه ایران خواست تا حکومت مسقط را در سرکوب شورش ظفار یاری رساند، لندن و واشنگتن از شاه و همچنین از ملک‌حسین پادشاه اردن خواستند تا به یاری حکومت قابوس بشتابند .

در چنین شرائطی درخواست سلطان قابوس حاکم عمان از شاه برای سرکوب شورش ظفار به سرعت مورد پذیرش شاه قرار گرفت. به ویژه آنکه کودتای سلطان قابوس در ۱۳۴۹ مورد حمایت شاه نیز قرار داشت. دولت ایران در پی این کودتا روابط سیاسی میان دو کشور را که از دوره مظفرالدین شاه قاجار همواره رو به تقلیل بود، با اعزام سفیر به مسقط احیا کرد و سلطان قابوس نیز در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران شرکت کرد.

نخستین یگانهای نظامی ایران در ۲۹ آذر ۱۳۵۱ از طریق دریا و هوا رهسپار عمان شدند و در دو سوی یکی از جادههای مهم منتهی به «صلاله» - مرکز ایالت ظفار - مستقر شدند. این عملیات در پایان يك سلسله مانورهای نظامی ۱۲ روزه که توسط پیمان نظامی «سنتو» و با شرکت نیروهای از انگلستان، آمریکا، ایران و ترکیه در آبهای خلیج فارس صورت گرفت، انجام شد. ارتش ایران در ماههای بعد تمامی شهرهای اطراف صلاله و جادههای منتهی به این شهر را تصرف کرد، راههای اصلی و مهم بین یمن و عمان را که مسیر اصلی ارسال اسلحه از سوی حکومت کمونیستی عدن برای چریکهای ظفار بود، مسدود کرد، در ارتفاعات استراتژیک مشرف به شهرهای اصلی ظفار و مناطق مهم مرزی آن با یمن، استحکامات نظامی ایجاد کرد و تا آذر ۱۳۵۴ تمامی ایالت آشوبزده ظفار و از جمله شهر صلاله را به تصرف خود در آورده و آن را به ارتش عمان واگذار کرد.

در ۲۲ آذر ۱۳۵۴ سلطان قابوس پادشاه عمان طی مصاحبه‌ای رسماً پایان جنگ ظفار را اعلام کرد. پس از این تاریخ نیروهای ایران در تمام طول مرزهای عمان و یمن مستقر شدند و به اصرار مقامات عمان در منطقه باقی ماندند. شاه نیز چندین بار تاکید کرد «نیروهای ایران به دعوت دولت عمان به آن منطقه رفته‌اند و هر لحظه پادشاه آن کشور تقاضای خروج کند، از آن منطقه خارج خواهند شد.» بخشی از این نیروها در بهمن ۱۳۵۵ پس از بازگشت کامل آرامش به منطقه، به ایران بازگشتند و بقیه تا آغاز انقلاب در آنجا ماندند. شاه در آذر ۱۳۵۶ برای انجام يك سفر چهار روزه به عمان رفت و در روز ۲۶ آذر از مناطق مختلف ظفار و نظامیان ایرانی مستقر در آن نواحی بازدید کرد. با آغاز انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، به دستور مهندس بازرگان - نخست‌وزیر دولت موقت - باقی مانده نیروهای ایران در ظفار به کشور بازگشتند. (۱۲)

بن مایه ها:

- ۱- Oman, Published by the government of Oman, Muscat 1976, P.26
- ۲- Walter Dostal, the shihuh of oman , the geographical journal, No. 138(1) march 1972
pp. 1-7
- ۳- Ian skeet. Muscat and Oman. London, 1974
- ۴- خلیج فارس کشورها و مرزها ۴۸ ، ۵۶ ، ۸۶
- ۵- شیخ نشین های خلیج فارس، دکتر پیروز مجتهدزاده صفحه ۵۸
- ۶- تمدن ایران ساسانی ، و.گ. لوکونین صفحه ۲۰۴
- ۷- ایران در آستانه یورش تازیان ، نوشته: آ. ای کولسنیک و پیراستاری: ن.و. پیگولفسکایا صفحه ۲۵۶
- ۸- J.Marqurt Eranshahr. S. 16
- ۹- سرزمین بحرین ، علی زرین قلم صفحه ۶۳
- ۱۰- همان، صفحه ۶۶
- ۱۱- همان، صفحه ۹۹
- ۱۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شماره های ۵ و ۶. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.